

جنبهٔ تاریک شخصیت

علم و عمل در روانشناسی اجتماعی، شخصیت و بالینی

تألیف

ویرجیل زیگلر هیل
دیوید مارکوس

ترجمه

دکتر افسانه جوربنیان
دکترای روانشناسی

دکتر رضا عبدی
دکترای روانشناسی



فهرست مطالب

مقدمه: آیا آینده روشنی برای مطالعات حوزه ویژگی‌های تاریک شخصیت وجود دارد؟.....	۵
۱ جنبه‌های تاریک خودشیفتگی.....	۱۹
۲ مفهوم‌سازی معاصر از ویژگی‌های شخصیتی افراد بی‌عاطفه از کودکی تا بزرگسالی.....	۳۵
۳ غلبه بی‌باکی و دلالت آن بر جامعه‌ستیزی.....	۴۸
۴ ماهیت ماکیاولیسم: الگوهای متمایز رفتاری.....	۶۶
۵ سادیسزم روزمره.....	۸۲
۶ لجبازی.....	۹۳
۷ مروری بر هیجان‌طلبی و همسته‌های تجربی آن: جلوه‌های تاریک، روش و خنثی.....	۱۰۵
۸ عجول بودن: یک عامل فراتشخیصی اندوفتوتاییبی برای خطرپذیری ناسازگارانه.....	۱۲۰
۹ حواس‌پرتی: توقف توجه در اثر ناتوانی در نادیده گرفتن امور غیرضروری.....	۱۳۹
۱۰ عمیق، تاریک و دارای تأثیرات مخرب: ویرانگری کمال‌گرایی بین فردی.....	۱۵۳
۱۱ نقاط مثبت و منفی استبدادگرایی.....	۱۶۹
۱۲ جنبه تاریک اعتمادبه‌نفس کاذب.....	۱۸۳
۱۳ جنبه تاریک خلق یا هیجانی شیرین؟ به سوی برداشتی متفاوت از بی‌ثباتی هیجانی.....	۱۹۵
۱۴ دلواپسی و عواطف منفی در اختلالات شخصیتی و اختلالات درون‌ریزی شده.....	۲۰۷
۱۵ جنبه تاریک اعتمادبه‌نفس بالا و پایین.....	۲۲۱
۱۶ وابستگی بین فردی.....	۲۳۲
۱۷ ادراک جنبه تاریک شخصیت: نمونها و توصیف ویژگی‌ها.....	۲۴۶

مقدمه: آیا آینده روشنی برای مطالعات حوزه ویژگی‌های تاریک شخصیت وجود دارد؟

طی دهه اخیر شاهد افزایش موج چشمگیری از مطالعات تجربی‌ای بوده‌ایم که به دنبال درک و شناسایی بخش تاریک شخصیت بوده‌اند. نکته اینجاست که این روند در حالی رو به افزایش است که هنوز اتفاق نظری در رابطه با اینکه لزوماً چه چیزی را می‌توان به‌عنوان بخش «تیره» شخصیت در نظر گرفت وجود ندارد. در راستای مطالعات محققان پیشین (پائولاس ویلیامز، ۲۰۰۲) ما نیز بر این باوریم که ویژگی‌های تاریک شخصیت به لحاظ اجتماعی ناخوشایند هستند و مشکلاتی را در روابط اجتماعی ایجاد می‌کنند و به‌طور بالقوه رفتارهای مخربی به شمار می‌روند (مانند پرخاشگری، تحت سلطه گرفتن و بهره‌کشی). برای مثال ویژگی‌های تاریک شخصیتی با ارتکاب خشونت‌های جنسی (مولیسو کالهن، ۲۰۱۲؛ زیگلر هیل، انجاین و عیسی، ۲۰۱۳) در ارتباط‌اند. البته در نظر داشتن این نکته ضروری است که اغلب ویژگی‌های شخصیتی و نه همه آنها، چنانچه به حد افراطی نزدیک شوند می‌توانند مشکل‌ساز شوند (گرانث و شوارتز، ۲۰۱۱). برای مثال باوجدان بودن^۱ به‌طور کلی یک ویژگی شخصیتی نسبتاً مثبت در نظر گرفته می‌شود (اوکنور، کونر، جونز، مک میلان و فرگسون، ۲۰۰۹)، با وجود این ممکن است افرادی که «شدیداً باوجدان» هستند متعصب^۲ و غیر منعطف باشند، در مقابل افرادی که چندان باوجدان نیستند ممکن است تکانشی^۳ و غیرقابل اتکا باشند. با این اوصاف تصور اینکه هریک از ویژگی‌ها می‌توانند به لحاظ اجتماعی چندان مناسب نباشند کار نسبتاً ساده‌ای است. در نتیجه پیشنهاد می‌کنیم که این صفات زمانی به‌عنوان ویژگی‌های «تاریک» در نظر گرفته شوند که در موقعیت‌های متفاوت باعث بروز مشکلات بین فردی شوند، حتی اگر فرد تنها میزان کمی از این ویژگی‌ها را بروز دهد.

هدف این کتاب ارائه یک نمای کلی از روند مفهوم‌سازی طیف متنوعی از ویژگی‌های شخصیتی است که ممکن است به لحاظ اجتماعی ناخوشایند، مخرب و یا به عبارتی تاریک باشند. این رویکرد فعلی رویکردی میان‌رشته‌ای است که روانشناسی اجتماعی و شخصیت را با روانشناسی بالینی پیوند می‌دهد. با این رویکرد در هر فصل این کتاب مفاهیمی در خصوص ارزیابی، مداخله و ارائه رویکرد

1 conscientiousness

2 rigid

3 impulsive

پژوهشی برای مطالعات آتی مطرح خواهد شد.

در کنار آنچه گفته شد این کتاب علاوه بر نمونه‌های نخستین صفات شخصیت صفات دیگری (مانند لجبازی) را که تا حدود زیادی برخلاف سایر رشته‌های مرتبط (مانند اقتصاد، زیست‌شناسی تکاملی) توسط روانشناسان مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و صفات دیگری (مانند کمال‌گرایی) که با وجود نتایج منفی خود اغلب مفید در نظر گرفته می‌شود، مورد بررسی قرار داده است.

ما نه تنها به ویژگی‌های ناسازگارانه این صفات تاریک می‌پردازیم، بلکه به ویژگی‌های سازگارانه و سودمند این صفات (مانند ابراز نوع دوستی به‌عنوان نمودی از کینه‌ورزی) نیز اشاره می‌کنیم. در نتیجه این کتاب شامل طیف نسبتاً وسیعی از صفات تیره شخصیت است که اگر نگوییم هیچ‌وقت باهم مورد بررسی قرار نگرفته‌اند می‌توان گفت به‌ندرت در کنار هم مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (مانند سادیسم^۱، حواس‌پرتی^۲، وابستگی بین فردی و اعتمادبه‌نفس کاذب). ما ادعا نمی‌کنیم که صفات تاریک که در این کتاب به آنها پرداخته شده همه صفات تاریک شخصیت را تحت پوشش قرار می‌دهد، حتی ادعا نمی‌کنیم که این صفات ارائه شده جزء مهم‌ترین صفات تیره شخصیت هستند، در عوض هدف ما این است که در این کتاب طیف وسیعی از صفات شخصیت که به‌طور کلی به‌عنوان بخش تیره شخصیت در نظر در نظر گرفته می‌شوند را تحت پوشش قرار دهیم. امیدواریم در این کتاب بتوانیم دامنه وسیعی از صفات شخصیتی که نیمه تاریک دارند را به تصویر بکشیم.

ویژگی‌های شخصیتی که طی دهه اخیر توجه مطالعات تجربی را به خود جلب کرده‌اند سه‌گانه تاریک^۳ نامیده می‌شوند که مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی شامل خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاویلیسم را دربر می‌گیرد (فورنهام، ریچاردردز، پائولاس، ۲۰۱۳). خودشیفتگی اولین جزء سه‌گانه تاریک است که با اغراق در احساس خودبزرگ‌بینی، غرور، مشغولیت ذهنی با خود و حق‌به‌جانب رفتار کردن مشخص می‌شود (مورف و رودوالد، ۲۰۰۱). اصطلاح نارسیسیسم (خودشیفتگی) از نام یک اسطوره یونانی گرفته شده که با دیدن انعکاس عکس خود در برکه آبی عاشق خود شد و برای نزدیک شدن به تصویرش تاجایی پیش رفت که در برکه افتاد و غرق شد. خودشیفتگی با وجوه مختلف کارکردهای بین فردی تداخل می‌کند چراکه دیگران از تمایلات سودجویانه خودمحوری و خودبزرگ‌بینی‌های این افراد خسته می‌شوند (واوگیلو، داوود و پینگسون، فصل ۱ این کتاب).

جامعه‌ستیزی اغلب به‌عنوان یکی از بدخواهانه‌ترین صفات در سه‌گانه تاریک شخصیت در نظر گرفته می‌شود (پائولاس و ویلیامز، ۲۰۰۲؛ رودمن، ۲۰۱۲) و با خصوصیات همچون تکانش‌گری، هیجان‌طلبی، قساوت^۴، بی‌باکی و خشونت بین فردی مشخص می‌شود (هاری، ۱۹۸۵؛ هارپور، هاری و هاکسیتان، ۱۹۸۹؛ لیلیانفلد و آندروس، ۱۹۹۶؛ پاتریک، فوفلس و کروگر، ۲۰۰۹ و برای مطالعه

1 sadism
2 distractibility
3 Dark Triad
4 callousness

بیشتر درباره بی‌باکی به فصل ۲ این کتاب مراجعه نمایید). نه تنها این ویژگی‌های ضد اجتماعی کاملاً با یکدیگر در ارتباطاند (مارکوس، فولتن و ادسن، ۲۰۱۳؛ میلر و لینام، ۲۰۱۲) بلکه تکانش‌گری (به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی این عامل) نیز خود یک ویژگی چندبعدی در این عامل به شمار می‌رود (وایتساید و لینام، ۲۰۰۱، به بخش ۲ این کتاب مراجعه نمایید). بخش سوم این سه‌گانه تاریک ماکیاولیسم نام دارد. عبارت ماکیاولیسم از نام نیکولو ماکیاولی مشاور سیاسی خانواده مدیچی در قرن شانزدهم برگرفته شده است. معروف‌ترین کار او شهریار^۱ نام دارد که در آن به راهبردهای حساب شده‌ای در روابط بین شخصی پرداخته شده است. ماکیاولیسم به جهت‌گیری کاملاً خودخواهانه‌ای اشاره دارد که در آن فرد سعی می‌کند به هر طریقی به اهدافش دست یابد (برای مثال از طریق فریبکاری^۲، تحت سلطه درآوردن، استثمار^۳؛ به فصل ۴ این کتاب مراجعه فرمایید).

ایجاد گرایش‌های مطالعاتی برای سه‌گانه تاریک در کارهای مک‌هوسکیها، ورزل و زیارتو (۱۹۹۸) ریشه دارد. این محققان با مطالعات دقیق خود دریافتند بین جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم شباهت‌هایی وجود دارد. شباهت‌ها و تفاوت‌های صفات تاریک شخصیت بیشتر توسط پائولوس ویلیامز (۲۰۰۲) توسعه یافت و شفاف‌سازی شده که برای اولین بار آن را مطرح کرده‌اند. این محققان اشاره می‌کنند که این صفت سه‌گانه تاریک از نظر عدم توافق‌پذیری، قساوت، فریب‌کاری و خودمحوری، فقدان صداقت و فروتنی و میل به تحت سلطه گرفتن و استثمار دیگران باهم اشتراک دارند. هنوز هم اختلاف‌نظرهایی در خصوص اینکه واقعاً کدام یک از این ویژگی‌های مشترک هسته اصلی این صفات تاریک سه‌گانه را تشکیل می‌دهند اختلاف‌نظرهایی وجود دارد (وایزر و لک، ۲۰۱۵). ممکن است این اختلاف‌نظرها ریشه در این حقیقت داشته باشد که این ویژگی‌های شخصیتی «در عین همپوشی‌هایی که با یکدیگر دارند به لحاظ ساختاری از هم متفاوت‌اند» (پائولاس ویلیامز، ۲۰۰۲).

پژوهش‌ها در باب سه‌گانه تاریک

هریک از صفات خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم به‌صورت مجزا و خارج از صفات تاریک سه‌گانه مطالعات تجربی فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند؛ اما طی دهه اخیر قریب به ۱۵۰ پژوهش سه صفت را به‌صورت هم‌زمان در قالب صفات تاریک سه‌گانه مورد بررسی قرار داده‌اند (فارنهام و همکاران، ۲۰۱۳؛ پائولاس ویلیامز، ۲۰۰۲) و اظهار کردند که محققان علاقه‌مند به بررسی این صفات باید به دنبال ایجاد درک روشن‌تری از این صفات و فراهم آوردن امکان پیش‌بینی هریک از این صفات باشند (فارنهام، ریچاردز، رنجر و جونز، ۲۰۱۴). محققان اغلب به‌منظور تعیین سهم

1 The Prince
2 deception
3 exploitation

منحصربه‌فرد هریک از این صفات در سه‌گانه تاریک شخصیت معمولاً از رویکردهای آماری استفاده می‌کنند که بتوانند بدان طریق واریانس مشترک هریک از این صفات را به دست آورند (برای مثال، از طریق واردکردن هر سه صفت تاریک در معادله رگرسیون هم‌زمان؛ فارنهام، ۲۰۱۴). مشخص شده است که صفات تاریک سه‌گانه طیف گسترده‌ای از رفتارها و تمایلات بین فردی را پیش‌بینی می‌کند. با توجه به اینکه امکان بررسی همه مطالعات حوزه صفات تاریک در این مقدمه کوتاه وجود ندارد، تنها به جوهری از رفتارهای بین فردی می‌پردازیم (برای مطالعه ارتباط بین صفات تاریک سه‌گانه با دامنه وسیعی از پیامدهای رفتاری، به مطالعه فارنهام و همکاران، ۲۰۱۳ مراجعه فرمایید). مطالعات اغلب نشان می‌دهند که صفات تاریک سه‌گانه با رفتارها و ویژگی‌هایی همچون تمایلات پرخاشگرانه که روابط اجتماعی را مختل می‌کنند، (جونز، پائولاس، ۲۰۱۰)، توانایی‌های همدلانه محدود (جوناسون و کراوز، ۲۰۱۳، جوناسون، لیونز، بتل و رز، ۲۰۱۳) و سبک‌های رفتاری بین فردی را که آمیزه‌ای از خصومت در سلطه‌گری هستند منعکس می‌کند (جوناسون و بستر، ۲۰۱۲، جونز و پائولاس، ۲۰۱۱؛ سودارد، توسر، پولاک، مرسر، زیگلرهیل، زیر چاپ). تمایل استفاده از راهبردهای اجباری برای به دست آوردن منابع موردنظر (زیگلرهیل، سودارد و بسر، ۲۰۱۴)، تمرکز بر پیش برد اهداف خود بدون کمترین نگرانی نسبت به اهداف و منافع دیگران (زروف، فورنیل، پاتال و لیمن، ۲۰۱۰) و تمایل به استفاده از فریب‌کاری (بومن، جوناسون، لیونز و ورنون، ۲۰۱۴، بوک و همکاران، ۲۰۱۵) از ویژگی‌های آن است.

هرچند شباهت‌های واضحی بین صفات تاریک سه‌گانه وجود دارد اما آگاهی از وجوه اختلافی این صفات نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از نکات افتراقی مهمی که در این باره مطرح می‌شود این است که جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم اغلب نسبت به خودشیفتگی به‌عنوان صفات تاریک‌تر و سمی‌تر (رودمن و کولار، ۲۰۱۲) در نظر گرفته می‌شود این یافته توسط مطالعاتی که نشان می‌دهند جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم رابطه قوی‌تری با پیامدهایی همچون بی‌توجهی به اصول اخلاقی دارند تأیید شده است (آرون، ۲۰۱۳، گلمن، لایر، گراهام، کولوا و هایت، ۲۰۰۹). تفاوت کلیدی دیگری که بین این صفات تاریک سه‌گانه وجود دارد به رفتارهای پرخاشگرانه‌ای بازمی‌گردد که به دنبال برانگیختگی این افراد ظاهر می‌شود. جامعه‌ستیزی با ابراز پرخاشگری برای واکنش به تهدیدهای فیزیکی در ارتباط است (جونز و پائولاس، ۲۰۱۱) در حالی که خودشیفتگی به شدت با پرخاشگری که حاصل تهدید عزت‌نفس این افراد باشد مرتبط است (بوشمن و بامستیر، ۱۹۹۸؛ جونز و پائولاس، ۲۰۱۰؛ تونگ و کمپل، ۲۰۰۲). ماکیاولیسم برخلاف جامعه‌ستیزی و خودشیفتگی معمولاً تحت هر شرایط برانگیختگی رفتارهای پرخاشگرانه از فرد سر نمی‌زند (فصل ۴) این فقدان پرخاشگری در افراد نشان‌دهنده میزان بالایی از خصوصیات ماکیاولیسمی می‌تواند حداقل تا حدودی با احتیاط و محافظه‌کاری این افراد تبیین شود. در مقابل احتیاط و محافظه‌کاری که از خصوصیات بارز تمایلات ماکیاولیسمی به شمار می‌روند به واسطه تکانش‌گری با جامعه‌ستیزی (هارت و دمپستر، ۱۹۹۷) و خودشیفتگی (وازیرو و فوندر، ۲۰۰۶) نیز ارتباط می‌یابند.

سه‌گانه تاریک چارچوب ارزشمندی را در جهت بررسی صفات شخصیتی اجتماعی ناخوشایند فراهم ساخت و به روشنی زمینه‌ای برای ایجاد علاقه‌مندی و مطالعه در این حوزه را به وجود آورد. با وجود این متأسفانه تاکنون تنها سه صفت تاریک شخصیت شناسایی شده است، برای مثال اخیراً شواهدی به دست آمده که نشان می‌دهد در نظر گرفتن سادیسیم به‌عنوان یکی دیگر از صفات تاریک می‌تواند منجر به ایجاد چهارگانه شخصیت^۱ گردد (بوکلس، جونز و پائولاس، ۲۰۱۳؛ کابرو، وان لون، رودگر و سجون، ۲۰۰۹). علاوه بر این میلر و همکاران (۲۰۱۰) نشان دادند که مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی که هم تاریک و هم به لحاظ هیجانی آسیب‌پذیر بوده‌اند را می‌توان در قالب سه‌گانه تاریک آسیب‌پذیری مطرح کرد (برای مثال ویژگی‌های شخصیت مرزی، خودشیفتگی و جامعه‌ستیزی ثانویه^۲). مطالعات مربوط به ویژگی‌های تاریک شخصیت، در سطوح بالاتری از صفات تاریک سه‌گانه (مدل توسعه یافته آن مانند صفات چهارگانه تاریک یا صفات سه‌گانه تاریک آسیب‌پذیر) که پیش‌ازاین کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند مانند جسارت^۳ (مارکوس، زیگلر هیل، مرسل و نوریس، ۲۰۱۴) و خطرپذیری (وایزر، پوزبون و ریئاتامایو، ۲۰۱۴) حمایت می‌کند. بااین‌حال ما معتقدیم که روند تلاش‌های کنونی در جهت شناسایی صفات تاریک شخصیت به‌زودی امکان شناسایی تعداد دقیق ویژگی‌های تاریک شخصیت را فراهم خواهد ساخت. آیا ممکن است این صفات تاریک شخصیت به صفات پنج‌گانه و یا در آینده‌ای دورتر به صفات شش‌گانه تبدیل شوند؟ ما بر این باوریم که محدود کردن این صفات در قالب چندگانه‌های شخصیتی ممکن است باعث شود که محققان از سایر ویژگی‌های شخصیتی که می‌توانند به طرق دیگر از نظر اجتماعی مشکل‌ساز شوند چشم‌پوشی نمایند و اتخاذ این رویکرد موجب محدود شدن حوزه کاری این پژوهشگران گردد. اینکه به شبکه گسترده‌تری از صفات شخصیتی که نسبتاً با مخالفت ورزشی، تقلب و خودمحوری در ارتباط هستند پرداخته شود از اهمیت خاصی برخوردار است. همه ما می‌پذیریم که مخالفت ورزشی از جنبه‌های مهم ویژگی‌های تاریک شخصیت به شمار می‌رود، اما مایلم محققان از این دسته از ویژگی‌هایی که به‌وضوح با مخالفت ورزشی مشخص می‌شوند، فراتر رفته و به طیف گسترده‌تری از این صفات تاریک دست یابند. در اصل ما بر این باوریم که ممکن است انواع مختلفی از ویژگی‌های تاریک شخصیت وجود داشته باشند که علی‌رغم اینکه ماهیتاً با مخالفت ورزشی در ارتباط نیستند اما لازم است که بیش از این به آنها پرداخته شود. اتخاذ چنین رویکرد وسیعی از صفات تاریک محرکی شد تا تدوین این کتاب را آغاز کنیم.

1 Dark Tetrad
2 Secondary psychopathy
3 spitefulness

نگرشی وسیع از صفات تاریک شخصیت

تعداد زیادی از مطالعاتی که تا به امروز صورت گرفته است به بررسی ارتباط بین ویژگی‌های تاریک شخصیت با مدل‌های اساسی شخصیت از جمله مدل ۵ عامل بزرگ شخصیت (لی و اشتون، ۲۰۱۴)، مدل هگزاکو (جوناسون و مک کاین، ۲۰۱۲، لی و اشتون، ۲۰۱۴) و مدور بین فردی (رودمن و کولار، ۲۰۱۲b، سودارد و همکاران، زیر چاپ) پرداخته‌اند. این مطالعات به دنبال این هدف بودند که تصویر دقیقی از این صفات تاریک شخصیت ارائه دهند. برای مثال افرادی که به میزان بالایی نشان‌دهنده ویژگی‌های خودشیفتگی هستند، میزان بالاتری از برون‌گرایی و سطوح پایینی از توافق-پذیری^۱ را از خود نشان می‌دهند که باعث می‌شود به‌عنوان «برونگراه‌های مخالف‌ت‌جو»^۲ (پائولاس، ۲۰۰۱) توصیف شوند. همچنین این کار باعث توسعه ابزارهای ارزیابی برخی از ویژگی‌های تاریک شخصیت شد مانند پرسشنامه ۵ عاملی خودشیفتگی (گلوور، میلر ویدگر، ۲۰۱۲). بیشتر تلاش‌های جاه‌طلبانه که ابعاد شخصیتی را با ابعاد تاریک شخصیت یکپارچه می‌کند می‌تواند به‌عنوان مدلی برای آسیب‌شناسی شخصیت به شمار رود که در بخش سوم ویراست پنجم راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-5) (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳؛ کروگر و همکاران، ۲۰۱۱) به آن پرداخته شده است. این مدل از آسیب‌شناسی شخصیت با ابعاد ناسازگارانه مدل ۵ عاملی صفات شخصیت مانند برون‌گرایی، ثبات هیجانی، توافق‌پذیری، وجدان^۳ و گشودگی به تجربه در ارتباط است (توماس و همکاران، ۲۰۱۳) و منجر به ساخت یک پرسشنامه شخصیتی مخصوص برای DSM-5 شده است (PID-5، کروگر، درینگر، ملرکون، واتسون و اسکودل، ۲۰۱۲). از پرسشنامه PID-5 برای ابعاد شخصیتی همچون گسلس (که با انزوای اجتماعی، درون‌گرایی و فقدان احساس لذت مشخص می‌شود)، عاطفه منفی (که با میل به تجربه دامن‌های از هیجانات منفی در ارتباط است)، خصومت یا مخالفت ورزی^۴ (میل به پرخاشگری همراه با سلطه‌گری و خودبزرگ‌بینی)، فقدان بازداری^۵ (شامل تکانش‌گری و هیجان‌طلبی) و روان‌پریش‌خویی (شامل بریدگی از واقعیت و داشتن الگوهای فکری غیرمنطقی) استفاده می‌شود. بعلاوه PID-5 در کنار ۵ عامل اصلی ۲۵ عامل جزئی دیگر شامل قساوت، فریبکاری، خمودگی، خصومت، تسلیم‌شدگی و کناره‌گیری را نیز دربر می‌گیرد. روشن است که هنوز مطالعات مربوط به PID-5 مراحل اولیه خود را طی می‌کنند، اما با وجود این مشخص است که می‌تواند به‌زودی از اهمیت بسزایی برخوردار شود (هوپوود، اسکاد، کروگر، رایت و مارکون، ۲۰۱۳؛ نوسر و همکاران، ۲۰۱۵؛ استریکلند، درسیلان، لوس، کروگر و پاتریک، ۲۰۱۳). PID-5 این قابلیت را دارد که به توسعه دیدگاه‌های مرتبط با ویژگی‌های شخصیت کمک کند. با وجود این نمی‌توان آن را

1 agreeableness
2 disagreeable extraverts
3 conscientiousness
4 antagonism
5 disinhibition

روشی کامل و بدون نقص در نظر گرفت. هرچند PID-5 نسخه توسعه یافته مقیاس سنتی ۵ عامل بزرگ شخصیت در نظر گرفته می‌شود که اغلب به ارزیابی خصوصیات عادی شخصیت (نه خصوصیات افراطی یا غیرعادی) می‌پردازد (ساموئل، سیمس، کلارک، لیوسلی ویدگر، ۲۰۱۰)، اما هنوز هم نسبتاً محدود است، چرا که تنها بر جنبه‌های بالقوه ناسازگار ابعاد ۵ عاملی بزرگ شخصیت در یک جهت واحد (یک‌جانبه) متمرکز است. چنانچه پیش‌تر هم بدان اشاره کردیم، صفات شخصیتی زمانی مشکل‌ساز می‌شوند که فرد به سمت خیلی پایین یا خیلی بالای آن صفت متمایل گردد. برای مثال افرادی که سطوح پایینی از باوجدان بودن را از خود نشان می‌دهند ممکن است تکانش‌گر و غیرقابل اتکا باشند، در حالی که افراد دارای سطوح بالای باوجدان بودن ممکن است متعصب و انعطاف‌ناپذیر باشند. مدل PID-5 سطوح پایین باوجدان بودن را در نظر می‌گیرد اما این مسئله باعث می‌شود که سطوح بالای باوجدان بودن که می‌تواند عناصر تاریکی را نیز دربر گیرد با محدودیت‌هایی مواجه سازد، برای مثال ویژگی شخصیتی اقتدارطلبی یا وسواسی، محدودیت‌های مشابهی نیز برای سایر ابعاد وجود دارد (برای مثال مخالفت ورزی همان سطح بسیار پایین توافق‌پذیری است اما به سطوح بالای باوجدان بودن مانند ساده‌لوحی توجهی نشده است).

ویژگی‌های تاریک شخصیت به لحاظ اجتماعی نامناسب هستند و با طیف وسیعی از پیامدهای منفی در ارتباط‌اند، اما ذکر این نکته که گاهی این ویژگی‌ها حداقل می‌توانند در بخشی از حیطه‌های زندگی مفید باشند نیز مهم است. نمونه‌ای از مزایای بالقوه این حالت که ریشه در ویژگی‌های تاریک شخصیت دارد به‌صورت کوتاه‌مدت در موقعیت جفت‌گیری مؤثر واقع می‌شود (هولتزمن و استروب، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳؛ جوناسون، لی، ویستر و اسمیت، ۲۰۰۹). برای مثال افراد با سطوح بالای خودشیفتگی و جامعه‌ستیزی گزارش کردند که با تعداد زیادی از شرکای جنسی رابطه دارند و تعهد کمی را در روابط خود گزارش می‌کنند (جوناسون، لئووانو آدامز، ۲۰۱۲، جوناسون و همکاران، ۲۰۰۹) و تمایل بیشتری به ابراز رفتارهای فریبنده، تجاوز و خیانت را از خود نشان می‌دهند (جوناسون و باس، ۲۰۱۲؛ جوناسون، لی و باس، ۲۰۱۰). نکته جالب این است که شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان معمولاً مردان نشان‌دهنده ویژگی‌های شخصیتی خودشیفته و جامعه‌ستیز را جذاب‌تر از سایر مردان ارزیابی می‌کنند (کارتز، کمپبل و مونکر، ۲۰۱۴؛ رودمن و کولار، ۲۰۱۳a) تئوری تاریخچه زندگی^۱ ارتباط بین ویژگی‌های تاریک شخصیت و موفقیت در جفت‌گیری در کوتاه‌مدت را مورد ارزیابی قرار داده است (طبق این مدل زیستی تکاملی، تخصیص منابع و انرژی در سراسر طول عمر تبیین می‌شود) و به این مسئله پرداخته شده است که ممکن است برخی از این ویژگی‌های تاریک شخصیت (مانند سه‌گانه تاریک شخصیت) بیانگر راهبردهای جایگزینی باشند که فرد به‌صورت کوتاه‌مدت در جفت‌گیری از آنها بهره‌مند می‌شود (بوک و همکاران، ۲۰۱۵؛ کارتز، کمپ بل و ماستر،

۲۰۱۴؛ فیگوردو همکاران، ۲۰۰۹؛ جوناسون و همکاران، ۲۰۱۲).

نتایج مربوط به موفقیت در جفت‌گیری به صورت کوتاه‌مدت در افرادی که برخی از ویژگی‌های تاریک شخصیت را در خود داشته‌اند نشان می‌دهد که جذابیت احتمالی که در برخی ویژگی‌های تاریک شخصیتی وجود دارد می‌تواند بیانگر سازگاری انحصاری در این افراد باشد که این امکان را برای افراد فراهم می‌کند تا در جامعه از مزایای خاصی بهره‌مند شوند (فورنهام و همکاران، ۲۰۱۳؛ جوناسون، جونز و لیونز، ۲۰۱۳). علاوه بر نظریه تاریخی زندگی رویکردهای نویدبخش دیگری نیز به منظور درک ویژگی‌های تاریک شخصیت ارائه شده‌اند که عبارت‌اند از نظریه علامت‌دهی مضاعف^۱ نظریه بار جهش^۲، تغییر در انعطاف‌پذیری شرطی راهبردها با توجه به شرایط موقعیتی، تنوع موقعیتی در سازگاری مناسب و نظریه انتخاب وابسته به فرکانس (باس، ۲۰۰۹). نمونه بارز این تبیین‌های تکاملی به این استدلال اشاره دارند که جامعه‌ستیزی نمودی از راهبردهای زندگی وابسته به فرکانس است که با توجه به شرایط محیطی مختلف ظاهر می‌شود (مالی، ۱۹۹۵) انتخاب وابسته به فرکانس شامل یک موازنه پویاست که در آن ویژگی‌های خاصی (برای مثال ویژگی‌های آسیب‌شناسانه شخصیتی) تا زمانی که فراوانی آن در بین جمعیت عمومی کم باشد برای فرد دارای آن ویژگی یک مزیت به شمار می‌رود. این مدل وابسته به فرکانس می‌تواند به سادگی برای سایر ویژگی‌های تاریک شخصیت نیز به کار رود (برای مثال برای لجاجت و تکانش‌گری)؛ اما نکته مهم این است که مدل اصلی مربوط به جامعه‌ستیزی از چند جهت، از جمله تخمین وراثت‌پذیری جامعه‌ستیزی (کروسیو، ۱۹۹۵، استولتبرگ، ۱۹۹۷) و ناتوانی در رعایت اصل امساک‌گری در ارائه تبیین‌هایش (کروسیو، ۲۰۰۴) مورد انتقاد قرار گرفته است.

نمای کلی از این کتاب

هدف ما از گردآوری این کتاب گسترش رویکردی بود که بتوانیم به وسیله آن درک محققان و بالینگران از صفات تاریک شخصیتی که در همه‌جا وجود دارند (برای مثال خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم؛ فارنهام و همکاران، ۲۰۱۳) را افزایش دهیم. در نتیجه در این کتاب طیف گسترده‌ای از صفات شخصیتی که به صورت بالقوه دارای خصوصیات تاریکی بودند و ارزش بررسی داشتند را مورد توجه قرار دادیم. در ابتدا مجموعه گسترده‌ای از ویژگی‌های تاریک شخصیت را که در این کتاب به آنها پرداخته شده بود با ویژگی‌های شخصیتی نابهنجار و ابعاد شخصیتی مدل ۵ عامل بزرگ به هم ارتباط داده‌ایم تا ارتباط محکم‌تری را در این خصوص ارائه دهیم (توماس و همکاران، ۲۰۱۳). این مسئله به سادگی در این کتاب قابل مشاهده است به این صورت که تصمیم گرفتیم بخش‌های مربوط به عاطفه منفی، مخالفت ورزی و عدم بازداری را که همه آنها در مدل ارائه شده توسط DSM-5 به‌عنوان

1 costly signaling theory
2 mutation load

ابعاد نابهنجار شخصیتی در نظر گرفته می‌شوند در بخش‌های مشخصی مورد بررسی قرار دهیم (کروگر و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین بخشی را به تعصب اختصاص دادیم چون معتقدیم این ویژگی یکی از ابعاد مهمی است که اغلب توسط محققانی که علاقه‌مند به بررسی ویژگی‌های تاریک شخصیت هستند مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد.

راهبرد دیگری که در این کتاب بکار گرفتیم این بود که بخش خاصی را به هریک از صفات تاریک شخصیتی مانند خودشیفتگی و ماکیاولیسمی (همچنین سادیسم که اخیراً در قالب چهارگانه تاریک شخصیت مطرح شده است) اختصاص دادیم. باین حال دربارهٔ جامعه‌سنجی شواهد قانع‌کننده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهند جامعه‌سنجی شناخته‌شده‌ترین عاملی است که آزادانه هم با سایر ویژگی‌های تاریک شخصیت و حتی با ابعاد متضاد ارتباط دارد (بینگ، پاتریک، هیکز، بلونینگل و کروگر، ۲۰۰۳؛ مارکوس و همکاران، ۲۰۱۳) به عبارت دیگر ممکن است جامعه‌سنجی یک متغیر مرکب (لیلیانفلد، ۲۰۱۳) باشد که زمانی ظاهر می‌شود که مؤلفه‌های آن به صورت هم‌زمان اتفاق بیافتند؛ بنابراین به جای اینکه تنها یک فصل را به جامعه‌سنجی اختصاص دهیم، مدل سه‌بخشی جامعه‌سنجی را (پاتریک و همکاران، ۲۰۰۹) که در آن جامعه‌سنجی در قالب حلقهٔ اتصال جسارت، بی‌باکی، عدم بازداری مورد بررسی قرار می‌گیرد، دنبال می‌کنیم. در این کتاب فصلی به بی‌باکی مرتبط با جسارت و فصلی به مساوت مرتبط با حساست اختصاص داده شده است. عدم بازداری با هیجان‌طلبی و عجز بودن مشخص می‌شود و حواس‌پرتی با عجز بودن یعنی صفتی که با عدم بازداری و جامعه‌سنجی در ارتباط است مشخص می‌شود (ری، پویورس، وایر و ریکلمن، ۲۰۰۹)؛ بنابراین با تجزیهٔ صفات مرکب جامعه‌سنجی به اجزای تشکیل دهندهٔ آن فهرست وسیعی از صفات تاریک شخصیت را فراهم کرده‌ایم. با توجه به اینکه جامعه‌سنجی ساختار واحدی نیست، کار محققان باید به جای تأکید بر یک نمرهٔ کلی از جامعه‌سنجی روی سه‌گانهٔ تاریک شخصیت به تحلیل نمرات به دست آمده از اجزای تشکیل دهندهٔ جامعه‌سنجی متمرکز باشد. سومین راهبردی که برای توسعهٔ حوزهٔ صفات تاریک شخصیتی مورد استفاده قرار داده‌ایم این است که صفاتی که به احتمال زیاد جزء صفات تاریک شخصیت به شمار می‌روند اما در مطالعات پیشین گنجانده نشده‌اند پرداخته‌ایم. با توجه به ارتباط اقتدارطلبی با صفاتی همچون فاشیسم^۱، پیش‌داوری^۲، قربانی کردن دیگران^۳ (لودک، فصل ۱۱ این کتاب) ممکن است اقتدارطلبی یکی از صفات مخرب و بالقوه خطرناک در روابط بین فردی به شمار آید. علاوه بر این اقتدارطلبی همبستگی ضعیفی با صفات تاریک شخصیت دارد (هودسون، هوگ و مک اینیس، ۲۰۰۹؛ جوناسون، ۲۰۱۵) به همین خاطر ممکن است سهم مستقلی در پیش‌بینی طیف گسترده‌ای از نتایج منفی رفتاری داشته باشد. بدون شک کینه نیز یکی دیگر از صفات تاریک شخصیت است. برخلاف

1 fascism

2 prejudice

3 scapegoating

اقتدارطلبی که باعث ایجاد هزاران مطالعه روان‌شناختی شده است (لودک، فصل ۱۱ این کتاب)، کینه حتی در مجموعه صفات تاریک شخصیت قرار نگرفته و جالب است که در روانشناسی بالینی و روانشناسی شخصیت چندان مورد توجه نبوده است (مارکوس و نوریس، فصل ۶ این کتاب). صفات دیگری مانند طمع^۱ (مارکوس و زیگلر هیل، ۲۰۱۵) و حق‌به‌جانب بودن^۲ نیز که ممکن است بتوانند در این مجموعه جای بگیرند تحت بررسی هستند، اما به خاطر مبانی پژوهشی اندکی که برای آنها وجود دارد هنوز برای بازنگری آنها خیلی زود است.

چهارمین راهبردی که موجب توسعه صفات تاریک شخصیت می‌شود درونی کردن صفات است. اگرچه صفات تاریک با صدمه زدن و آزرده کردن دیگران در ارتباط‌اند، صفاتی که عواطف منفی را منعکس می‌کنند خود فرد نشان‌دهنده آن صفت را آزار می‌دهند. ما بر این باوریم که توسعه مفهوم صفات تاریک شخصیت و فراتر رفتن از صفاتی همچون مخالفت ورزی یا برون‌ریزی کردن صفاتی که با صدمه زدن به خود همانند خودکشی در آسیب‌های اجتماعی در ارتباط است می‌تواند مفید باشد. هنوز هم این مسئله که بسیاری از این صفات «درون‌ریزی» شده با رفتارهای پرخاشگرانه و صدمه به دیگران در ارتباط است مورد توجه قرار دارد.

درنهایت اینکه برخی صفاتی که ظاهراً خنثی و یا حتی مثبت در نظر گرفته شده‌اند اما نیمه تاریکی دارند را نیز مورد توجه قرار داده‌ایم. برای مثال نترس بودن از ملزومات شجاعت و دلیری در نظر گرفته می‌شوند اما از طرفی جزعی از جامعه‌ستیزی به شمار می‌روند (لیلیانفلد، اسمیت واتسن فصل ۳ این کتاب) کمال‌گرایی نیز به صورت مشابهی به‌عنوان یک صفت مطلوب و انطباقی در نظر گرفته می‌شود، چراکه باعث می‌شود افراد کارهای خود را به بهترین نحو انجام دهند. فلت، هویت و شری (فصل ۱۰ این کتاب) اظهار کردند که نه تنها سطوح بالای کمال‌گرایی با آزارهای شخصی همچون خودکشی در ارتباط‌اند، بلکه در حالات شدیدشان می‌توانند به خشونت بین فردی و حتی قتل منجر شوند. حتی اعتمادبه‌نفس کاذب نیز (به‌عنوان صفتی که حتی آزارنده‌تر از صفات تاریک است) می‌تواند پیامدهای بین فردی مخربی را به دنبال داشته باشد. همان‌طور که اهلینگر و ایکنباوم (فصل ۱۲ این کتاب) مطرح کرده‌اند اعتمادبه‌نفس کاذب می‌تواند در برخی موقعیت‌ها به پیامدهای مهلکی بیانجامد (برای مثال مرگ ۸۰۰ نفر از افراد نشان‌دهنده اعتمادبه‌نفس کاذب که قصد صعود به کوه نیپال را داشتند). بی‌توجهی نیز به‌صورت مشابهی می‌تواند آزارنده‌تر از صفات تاریک در نظر گرفته شود برای مثال صدمات مرگ‌ومیرهای ناشی از سوانح رانندگی که ناشی از حواس‌پرتی رانندگان بوده است می‌تواند تأییدی بر این یافته‌ها باشد (بری، فیشر، تی‌شباشن و تومنی؛ فصل ۹ این کتاب).

1 greed
2 self-righteousness

بخش ۱: مخالفت ورزی

بخش ۱ (فصل ۱-۶) به بررسی دامنه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی می‌پردازد که در یک ویژگی اساسی تحت عنوان مخالفت ورزی باهم اشتراک دارند و شامل عناصری از چهارگانه‌های تاریک است. فصل ۱ (واویلو، داوود و پینوکس) به خودشیفتگی می‌پردازد که انعکاسی از خودبزرگ‌بینی، مشغولیت به خود و حق‌به‌جانب بودن است. نویسندگان این فصل به تحولات جدیدی که در حوزه خودشیفتگی به آنها دست یافته‌ایم (مانند مدل‌های معاصر خودشیفتگی که خودبزرگ‌بینی و جنبه‌های آسیب‌شناسانه خودشیفتگی را باهم ترکیب می‌کنند) می‌پردازد. فصل ۲ (پاردینی و ری) بر قساوت که جنبه‌ای از جامعه‌ستیزی است و با بی‌تفاوتی نسبت به درد و رنج دیگران، فقدان احساس شرم و پشیمانی حاصل از ارتکاب یک رفتار نادرست واکنش‌های هیجانی و عدم برقراری روابط عاطفی با دیگران مشخص می‌شود. نویسندگان این فصل به مرور آن دسته از مطالعاتی می‌پردازند که در آنها قساوت به‌وضوح به‌عنوان یکی از ویژگی اصلی اختلال جامعه‌ستیزی معرفی شده‌اند.

فصل ۳ (لیلانفلد و همکاران) به بررسی ترس بودن می‌پردازد که عامل دیگری از جامعه‌ستیزی است. بی‌باکی با خصوصیتی همچون اقتدار بین فردی، بی‌باکی فیزیکی، خطرپذیری و آرامش در حین برخورد با مسائل خطرناک مشخص می‌شود. نویسندگان این فصل به مرور شواهد تحقیقاتی می‌پردازند که نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه ترس بودن می‌تواند در مواقعی یک ویژگی مثبت در نظر گرفته شود اما چنانچه با ویژگی‌هایی همچون ضعف در کنترل تکانه همراه شود می‌تواند زندگی روزمره را با مشکل مواجه سازد.

فصل ۴ (جونز) به صفت ماکیاولیسم می‌پردازد. ماکیاولیسم میل به استفاده از روش‌هایی برای دست‌یابی به منافع خودخواهانه را منعکس می‌کند، برای مثال فریب و تحت سلطه گرفتن دیگران. نویسنده به مرور مطالعاتی می‌پردازد که در آنها ماکیاولیسم با ویژگی‌ها و رفتارهایی همچون حسابگری (محافظ کاری) و حساسیت نسبت به پاداش و تنبیه مشخص می‌شود.

فصل ۵ (پائولاس و دوتون) به بررسی سادیسم (لذت بردن از رنج دیگران) می‌پردازد. سادیسم می‌تواند رفتارهایی همچون تحقیر دیگران، قلدری^۱، لذت بردن از تصاویر و فیلم‌ها ورزش‌ها و بازی‌های ویدئویی خشن را تبیین کند.

فصل ۶ (مارکوس و نوریس) به لجاجت^۲ می‌پردازد که در آن افراد سعی می‌کنند زحمات دیگران را به دوش دیگران بیندازند. نویسندگان این فصل اظهار کردند که پیشرفت‌های اخیر در این حوزه مطالعاتی علاوه بر روانشناسی در حوزه‌هایی همچون اقتصاد و زیست‌شناسی تکاملی در راه است.

1 bullying
2 spitefulness

بخش ۲: عدم بازداری

بخش ۲ (فصول ۷-۹) به بخش‌های خاصی از عدم بازداری می‌پردازد. در فصل ۷ (مابلسکلر، فیو میلر) هیجان‌طلبی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در قالب میل به تنوع‌طلبی، چیزها و تجارب پیچیده جدید و مخاطره‌آمیز اجتماعی و فیزیکی ظاهر می‌شود. این نویسندگان شبکه پیچیده‌ای از عوامل مرتبط با هیجان خواهی که مثبت، خشتی، مضر و یا ضد اجتماعی بودند را شناسایی کرده‌اند.

فصل ۸ (سیدرز، کسکونپینار و واندر ون) بر عجز بودن^۱ متمرکز است؛ که با میل به درگیر شدن در رفتارهای مضر برای خود و دیگران در شرایط تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز مشخص می‌شود. این نویسندگان نشان می‌دهد که عجز بودن می‌تواند کاملاً با برخی صفات بالینی همچون تکانش‌گری و دامنه وسیعی از پیامدهای منفی و اختلالات بالینی در ارتباط باشد.

فصل ۹ (بری و همکاران) به حواس‌پرستی که به معنی ایجاد وقفه‌ای در توجه انتخابی است و در اثر ناتوانی برای نادیده گرفتن محرک‌های غیر مهم درونی و بیرونی ایجاد می‌شود، پرداخته است. اگرچه به نظر می‌رسد حواس‌پرستی با پیامدهای مثبتی (برای مثال خلاقیت) هم در ارتباط باشد اما شواهد موجود به وضوح نشان می‌دهند که حواس‌پرستی با دامنه وسیعی از پیامدهای ناسازگارانه نیز در ارتباط است.

بخش ۳: تعصب

بخش ۳ (فصول ۱۰-۱۲) به بررسی دامنه گسترده‌ای از تعصبات می‌پردازد. فصل ۱۰ (فلت و همکاران) به بررسی چند بعد از کمال‌گرایی می‌پردازد که عبارت‌اند از کمال‌گرایی خودمدار (مانند در نظر گرفتن استانداردها و معیارهای غیرواقع‌بینانه برای خود)، کمال‌گرایی دیگر مدار (مانند در نظر گرفتن استانداردهای سخت‌گیرانه برای دیگران) و کمال‌گرایی بر اساس تجویز جامعه (مانند تقاضای دیگران برای کامل بودن). هرچند در اغلب مواقع کمال‌گرایی با معانی مثبتی تداعی می‌شود نویسندگان این فصل شواهد متقاعدکننده‌ای ارائه می‌دهند که بیانگر وجوه تاریک کمال‌گرایی است.

فصل ۱۱ (لئودک) به مرور اقتدارطلبی می‌پردازد که شامل تحت تسلیم درآوردن دیگران، میل به محکوم کردن دیگران و پایبندی به قوانین سستی است. نویسندگان این فصل به بررسی شواهدی می‌پردازند که حاکی از پیامدهای مضر اقتدارطلبی (به‌خصوص برای زندگی دیگران) است. روشن است که افزایش مطالعات در خصوص چگونگی کاهش اقتدارطلبی و یا کاهش تأثیرات منفی اقتدارطلبی بر دیگران ارزشمند خواهد بود.

در فصل ۱۲ (اهلینگر و آلکینباتوم) به اعتماد به نفس کاذب پرداخته شده است که به داشتن باور بسیار مطلوبی از خود نسبت به برخی از استانداردها اشاره دارد. نویسندگان این فصل به بررسی آن

دسته از یافته‌های مطالعاتی می‌پردازند که نشان‌دهندهٔ اعتماد به نفس کاذب به‌عنوان خصلتی است که در همهٔ عرصه‌های زندگی فرد مانند قضاوت، تصمیم‌گیری و نحوهٔ سازمان‌دهی اطلاعات تأثیرگذار است.

بخش ۴: عواطف منفی

بخش ۴ (فصول ۱۳-۱۷) به بررسی دامنهٔ وسیعی از عواطف منفی می‌پردازد. فصل ۱۳ (کراتز، دلکیسون، گوردون والن) به قابلیت‌های هیجانی می‌پردازد که با تغییرات شدید، مکرر و واکنشی حالات هیجانی همراه است. نویسندگان این فصل استدلال می‌کنند که به مدل پیچیده‌ای از بی‌ثباتی هیجانی احتیاج است. چرا که بی‌ثباتی هیجانی (چه در سطح بالا و چه در سطح پایین) عامل خطر سازی برای اختلالات روان‌شناختی و یا سایر پیامدهای منفی به شمار می‌رود (برای مثال ناتوانی در واکنش مناسب به عوامل برجستهٔ هیجانی محیطی).

فصل ۱۴ (روزلین وبراون) بر *دلوپسی*^۱ متمرکز است. *دلوپسی* به گرایش فرد برای تجربهٔ واکنش‌های فیزیولوژیکی (مانند تپش قلبی) شناختی (مانند نگرانی) و رفتاری (مانند خشونت) اشاره دارد که در مواجهه با رویدادهای استرس‌زا ظاهر می‌شود. این نویسندگان نشان می‌دهند که تحقیقات با تمرکز بر روی *دلوپسی* به‌جای سازه‌های سطح بالاتر همچون عواطف منفی بتوانند به روشن‌تر شدن ارتباط بین شخصیت و آسیب‌شناسی روانی کمک کنند.

فصل ۱۵ (کسل و کلاین) به ویژگی‌های شخصیتی *افسرده ساز* (کشش به سمت تجربه به عواطف، افکار و رفتارهای مرتبط با افسردگی) و ویژگی‌های شخصیتی که مانع از لذت بردن می‌شود و *بی‌لذتی* در فعالیت‌هایی که به‌طور کلی لذت‌بخش در نظر گرفته می‌شوند پرداخته است. نویسندگان این فصل استدلال می‌کنند ویژگی‌های شخصیتی *دلوپسی* و *بی‌لذتی* در جنبه‌های بسیاری باهم اشتراک دارند (برای مثال هر دو حالت در حالات مزاجی فرد ریشه دارند) و درک شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو سازه می‌تواند به ما در درک ویژگی‌های تاریک شخصیت کمک فراوانی کند.

فصل ۱۶ (زیگلر هیل و همکاران) بر *عزت‌نفس متمرکز* است. *عزت‌نفس* به‌عنوان ارزیابی خود به‌عنوان یک فرد ایده آل در نظر گرفته می‌شود. نویسندگان این فصل به مرور و بررسی ارتباط *عزت‌نفس* پایین با طیفی از پیامدها و نقش واسطه‌ای *عزت‌نفس* در ایجاد پیامدهای مهم زندگی می‌پردازند.

فصل ۱۷ (بورن اشتاین) به *وابستگی بین فردی*^۲ می‌پردازد. *وابستگی* بین فردی اغلب به‌عنوان گرایشی به متکی بودن بر دیگران برای کمک گرفتن، مهرورزی، هدایت و محافظت شدن اشاره دارد. در این حالت فرد حتی در شرایطی که خودش قادر به انجام کارها باشد نیز نیازمند کمک دیگران

1 anxiousness

2 interpersonal dependency

است. نویسندگان این فصل مدعی است که طرح‌واره خود درماندگی^۱ هسته اصلی وابستگی بین فردی است. طبق طرح‌واره خود درماندگی فرد بر این باور است که ضعیف است و نمی‌تواند بدون حمایت دیگران زنده بماند.

بخش ۵: مسائل جاری و آتی در حوزه صفات تاریک شخصیت

فصل ۱۸ (مارکوس و زیگلر هیل) به یکپارچه‌سازی و ادغام مطالب ارائه شده در این کتاب می‌پردازد و جهت‌گیری مطالعاتی احتمالی آتی در خصوص ویژگی‌های تاریک شخصیت ارائه می‌شوند.

نتیجه‌گیری

ما معتقدیم که در نظر گرفتن ویژگی‌های تاریک شخصیت نقش زیادی در درک بهتر ما از رفتار انسان‌ها ایفا می‌کند. صفات تاریکی همچون خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم مبانی بسیار مناسبی را برای انجام مطالعات این حوزه فراهم ساخته‌اند اما ما بر این باوریم که لازم است محققان از این سه گانه تاریک شخصیت فراتر روند و به بررسی سایر ویژگی‌های تاریک شخصیت بپردازند. به نظر ما استفاده از اصطلاح تاریک برای آن دسته از ویژگی‌های شخصیتی که به لحاظ اجتماعی مخرب هستند معقول است. در نتیجه بر این باوریم که بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی که در این کتاب بدانها اشاره شد (مانند کینه‌توزی، کمال‌گرایی) می‌توانند به صورت بالقوه (حتی زمانی که به میزان بسیار کمی ظاهر شوند) برای دیگران مضر و آسیب‌زننده باشند؛ بنابراین در مجموعه ویژگی‌های تاریک شخصیت قرار می‌گیرند. واضح است که ما ادعا نمی‌کنیم ویژگی‌های شخصیتی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند فهرست جامعی از صفات تاریک شخصیت را دربر می‌گیرد، بلکه معتقدیم تلاش ما برای جمع‌آوری این کتاب تنها گام کوچکی است که در آن سعی شده تا درک عمیق و کامل‌تری از ویژگی‌های تاریک شخصیت در این روند جاری در حال توسعه از این صفات ارائه دهد. نویسندگان سهمیم در تدوین این کتاب و همچنین محققان دیگری که مطالعات جالبی در این حوزه داشته‌اند این نوید را به ما می‌دهند که مطالعات مربوط به ویژگی‌های تاریک شخصیت آینده روشنی خواهند داشت.

جنبه‌های تاریک خودشیفتگی

ایمیلی داوگیلو، سیندس داوود و آرون ال پینکوس

تعریف و پیشینه

ریشه مفهوم خودشیفتگی را می‌توان در اسطوره یونانی نرسیوس و اشاراتی که از آن در سرودهای هومری شده است ردیابی کرد. قریب به ۱۰۰ سال است که روانشناسی خودشیفتگی را به‌عنوان یک ویژگی نابهنجار شخصیتی در نظر می‌گیرد (مانند صفت تاریک شخصیت). از زمان فروید (۱۹۱۴/۱۹۵۷) که مباحث اولیه مربوط به خودشیفتگی مطرح شد تا به امروز که مدل‌های جدیدی از خودشیفتگی ارائه می‌شود، روانشناسان بالینی درباره خودشیفتگی مطالب علمی نوشته‌اند (کرنبرگ، ۲۰۱۰؛ اورگوندنیثو، ۲۰۱۳؛ پینکوس، راش و گود، ۲۰۱۵). بر اساس طبقه‌بندی روان‌پزشکی در راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-5، انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳) و طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها^۱ (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۲)، خودشیفتگی تحت عنوان اختلال شخصیت خودشیفته (NPD) معرفی می‌شود. چند دهه است که روانشناسان شخصیت و روانشناسان اجتماعی خودشیفتگی را بسته به عوامل مرتبط به سازگاران یا ناسازگاران بودن آن به‌عنوان یک بعد شخصیتی نابهنجار در نظر می‌گیرند (تامبورسکی و براون، ۲۰۱۲).

هرچند این اصول در مفهوم‌سازی و ارزیابی خودشیفتگی متغیرند (کاین، پینکوس و آنسل، ۲۰۰۸؛ میلر و کمپبل، ۲۰۰۸)، این تفاوت‌ها به‌خوبی در جای دیگری مورد بررسی قرار گرفته‌اند (پینکوس و لوووسکی، ۲۰۱۰). همچنین علی‌رغم این تفاوت‌ها مشابهت‌هایی نیز بین آنها وجود دارد که به لحاظ بالینی و با پشتوانه تجربی نشان می‌دهد که می‌توان خودشیفتگی را به‌عنوان جلوه‌ای از صفات تاریک شخصیت در نظر گرفت. ما در این فصل خودشیفتگی را با استفاده از مدل معاصر یکپارچه خودشیفتگی نابهنجار به تصویر می‌کشیم.

یک مدل معاصر از خودشیفتگی نابهنجار

محققان اکنون در تلاش‌اند تا تعاریف، نظریه‌ها و مطالعات حوزه خودشیفتگی نابهنجار را در جهت ایجاد یک مدل یکپارچه که در آن خودشیفتگی به‌عنوان ترکیبی از خودافزایی^۱ (خودبزرگ‌بینی) بیمارگون و میل به تحسین شدن توسط دیگران و ناتوانی در نظر گرفته می‌شود باهم تلفیق نمایند (آسیب‌پذیری؛ پینکوس، ۲۰۱۳؛ پینکوس، کاین و رایت، ۲۰۱۴؛ روک، پینکوس، لوکووسکی، منارد و کونرو، ۲۰۱۳).

خودافزایی و خودتنظیمی

خودشیفتگی می‌تواند به‌عنوان یک تمایل فردی برای استفاده از دامنه‌ای از خودتنظیمی، تنظیم هیجانی و رفتارهای بین فردی به‌منظور ایجاد و حفظ تصویری مثبت و ترجیحاً پرطمطراق از خود در دیگران در نظر گرفته شود؛ بنابراین می‌توان آن را تحت عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها در نظر گرفت که عبارت‌اند از (الف) نیاز به شناخته شدن و مورد تحسین واقع شدن (ب) تمایل برای افزایش آشکار و پنهانی تجارب خودافزایی در محیط اجتماعی، (ج) به‌کارگیری راهبردهایی جهت دستیابی به این نیازها و امیال، (د) قابلیت مدیریت شکست در خودافزایی‌ها و یأس‌های اجتماعی (مورف، هووارد و تورکیت، ۲۰۱۱؛ مورف، تورکیت و سورک، ۲۰۱۲). به‌طور کلی چنین نیازها و امیالی به‌عنوان جنبه‌های بهنجار شخصیت در نظر گرفته می‌شوند (مانند خودشیفتگی بهنجار). خودشیفتگی بهنجار زمینه کسب نگرشی مثبت از خود و جست‌وجوی تجارب خود افزا را در فرد فراهم می‌سازد (هیپر، گراموز و سدیکیدز، ۲۰۱۰)، مانند پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز و موفقیت در عرصه‌های رقابتی (کونروی، الیو ترش، ۲۰۰۹). اکثر افراد این نیازهای مرتبط با خودشیفتگی بهنجار را به نحو مناسبی مدیریت می‌کنند، نیازهای خود را در مسیرها و زمینه‌های جامعه پسند دنبال می‌کنند و عزت‌نفس، هیجان‌ات منفی و رفتارهای بین فردی خود را در مواقع تجربه نامیدی تنظیم می‌کنند. خودشیفتگی نابهنجار یا تاریک در مواقعی که فرد نیاز به یک خود پنداره مثبت یا خودافزایی دارد با ضعف در خودتنظیمی همراه می‌شود. خودشیفتگی مرضی شامل ناتوانی در خودتنظیمی، تنظیم هیجان و تنظیم رفتاری برای رفع تکانه‌های مربوط به خودافزایی و رفع نیازهای مربوط به شناخته شدن و مورد تحسین واقع شدن است؛ به‌عبارت‌دیگر شخصیت خودشیفته تاریک نقص قابل توجهی در تبدیل تکانه‌ها (انگیزه خودافزایی) و نیازهای (شناخته شدن و تحسین شدن) خودشیفتگی به رفتارهای پخته و جامعه پسند از خود نشان می‌دهند (راچ و همکاران، ۲۰۱۳). مورف و همکارانش (مورف و هوروات و توچیت، ۲۰۱۱؛ مورف و

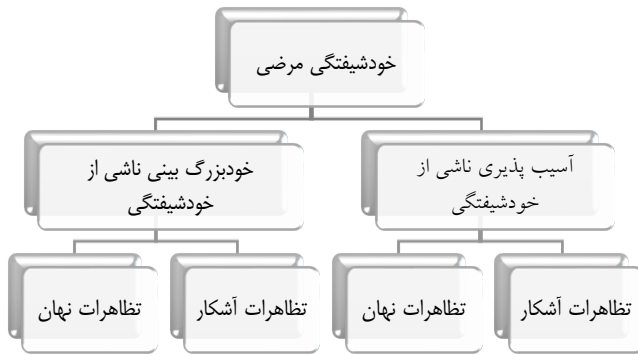
رودوال، ۲۰۰۱؛ مورف و تورچت و اسکورت، ۲۰۱۲) در مدل خود نظارتی پویای خود استدلال متقاعد کننده‌ای در خصوص مفهوم‌سازی خودشیفتگی نابهنجار ارائه می‌دهند که طبق آن تبیین می‌شود که فرد خودشیفته از چه راهبردهایی جهت ایجاد، حفظ و افزایش برداشتی که از خود دارد استفاده می‌کند. آنها مطرح کردند که شکست در تجارب همدلانه اولیه توسط والدین (کوهوت، ۱۹۷۱)، ترک کودکی که قادر به خودتنظیمی نبوده باعث می‌شود که وی این نیاز خود را در جامعه برطرف سازد (دیکنسون و پینکوس، ۲۰۰۳؛ کرنبرگ، ۲۰۱۰). بااین حال تجربه والدگری اولیه منفی و همچنین تجربه ترک و تحقیر دیگران باعث می‌شوند که فرد خودشیفته عاشق خودش شود و دیگران را به‌عنوان افرادی غیرقابل اعتماد بشناسد و تنها برای تحسین شدن و تجربه خودافزایی به دیگران روی آورد نه برای عشق ورزیدن و برقراری ارتباطات بین فردی. این الگو در این افراد منجر به تداوم عدم اعتمادبه‌نفس، افزایش آسیب‌پذیری، تشدید انرژی و انگیزه برای ادامه دادن به کسب تجارب خودافزایی به طرق ناسازگارانه و در شرایط نامناسب می‌شود (مورف، ۲۰۰۶؛ مورف و رودوال، ۲۰۰۱)؛ بنابراین بدکارکردی‌های اساسی مرتبط با شخصیت خودشیفته تاریک شامل «نیازهای برآورده نشده در خصوص شناخته شدن و تحسین شدن است که به همان اندازه باعث می‌شود فرد نسبت به جایگاه اجتماعی خود و اولویت قائل شدن دائمی برای خودافزایی اشتغال داشته باشد» (پینکوس، راش و گود، ۲۰۱۵). این نیازهای برآورده نشده مربوط به شناخته شدن و مورد تحسین قرار گرفتن حساسیت افراد خودشیفته را نسبت به نوسانات زندگی روزمره و نوسانات موجود در روابط بین فردی افزایش می‌دهد (بسر، ۲۰۱۰؛ پرل، ۲۰۱۰، زیگلرهیل و بستر، ۲۰۱۳) و تنظیم اعتمادبه‌نفس، احساسات و رفتار این افراد را مختل می‌سازد (راچ و همکاران، ۲۰۱۳). نکته مهم این است که مفهوم‌سازی خودشیفتگی طبق دیدگاه تنظیم‌گری^۱ نیز هم خودبزرگ‌بینی ناشی از خودشیفتگی و هم آسیب‌پذیری ناشی از خودشیفتگی را در نظر می‌گیرد.

خودشیفتگی بزرگ منشانه و خودشیفتگی آسیب‌پذیری

به لحاظ اعتقادی و مذهبی خودشیفتگی در اغلب مواقع با خودپسندی و تکبر و گرایش‌ها و رفتارهای سلطه‌گرانه (باس و کیودو، ۱۹۹۱) در ارتباط است که با عبارت خودبزرگ‌بینی خودشیفته گون معرفی می‌شوند. این توصیف به‌صورت دقیق برخی حالات ناسازگارانه خودافزایی مرتبط با خودشیفتگی مرضی را تبیین می‌کند. بااین حال تعریف ما از خودشیفتگی شامل ترکیبی از خودافزایی ناسازگارانه (خودبزرگ‌بینی) و بدتنظیمی در رفتارها و هیجاناتی است که در واکنش به تهدیدهای

مربوط به ایگو^۱ یا شکست در خودافزایی (برای مثال آسیب پذیری) است. این نوع از آسیب پذیری ناشی از خودشیفتگی در تجربه خشم، حسادت، پرخاشگری، درماندگی، فقدان همدلی، عزت نفس پایین، شرم، اجتناب از روابط بین فردی و حتی خودکشی ظاهر می شود (کوهوت و لوف، ۱۹۷۸؛ کریزان و جوهار، ۲۰۱۲؛ پینکوس و راج، ۲۰۱۱؛ رونینگستام، ۲۰۰۵).

مدل سلسله مراتبی جامع خودشیفتگی در شکل ۱-۱ ارائه شده است. خودبزرگ بینی ناشی از خودشیفتگی شامل احساس نیاز شدید به دریافت تأیید و تحسین توسط دیگران جهت کسب تجربه خودافزایی است. چنانچه این نیازها بر فرد عارض شوند حساسیت فرد به صورت هم زمان نسبت به تهدیدات مربوط به ایگو به دنبال آن بدتنظیمی هایی در خود^۲، هیجانان و رفتار فرد ظاهر می شود (مانند خودشیفتگی آسیب پذیرانه). در سال های اخیر بازشناسی و بررسی هر دو عامل آسیب پذیری ناشی از خودشیفتگی و خودبزرگ بینی ناشی از خودشیفتگی به صورت فزاینده ای به بخش لاینفک مطالعات حوزه روانشناسی بالینی (پینکوس و لوکووتسکی، ۲۰۱۰)، روان پزشکی (وستن، ۲۰۰۸)، مطالعات اجتماعی (کلی و اوگروونیکزوک، ۲۰۱۰) و روانشناسی اجتماعی و شخصیت (میلر و مپلس، ۲۰۱۲) تبدیل شده است.



شکل ۱.۱ ساختار سلسله مراتبی خودشیفتگی. اطلاعات مربوط به آسیب پذیری ناشی از خودشیفتگی و خودبزرگ بینی ناشی از خودشیفتگی توسط پینکوس و کو لوکووتسکی، ۲۰۱۰؛ در کتاب بررسی سالانه روانشناسی بالینی ارائه شده است.

1 ego
2 self